

یک شعر و دو ترجمه

رضا پرهیزگار

در مورد ترجمه از زبان سوم، یا زبان میانجی، حرف‌هایی دارم که، جا و مجال آن در این مقدمه نیست. پس تنها به ذکر یکی دو نکته کوتاه اکتفا می‌کنم. اگر، بدبینانه‌ترین نظر درباره ترجمه‌ناپذیری شعر، که از آن رابرت فراست است را بپذیریم که می‌گوید: «شعر آن چیزی است که در ترجمه از میان می‌رود»، آنگاه درباره شعری که یک‌بار به زبانی ترجمه شده و دوباره به زبانی دیگر ترجمه می‌شود (که من آن را ترجمه از زبان سوم می‌نامم)، باید قول فراست را اینگونه باز گفت کرد که: شعر آن چیزی است که در ترجمه از زبان سوم، دوبار از دست می‌رود.

جان کیتز تنها بیست و پنج سال در این جهان زیست. ابتدا درس طبابت خواند، آنگاه طب را یکسره کنار نهاد و خود را وقف شعر کرد. چنان نبوغی در شاعری داشت که تنها در هشت سال، از هژده سالگی شعر سرودن آغاز کرد، شعرهایی بس درخشان برجای گذاشت، که در کنار آثار نام‌هایی چون شلی، کالریج و ..، بر تارک سنت شعر رمانتیک انگلیسی می‌درخشند.

شعر جان کیتز را ظاهراً آقای شفا از فرانسه ترجمه کرده است، و من شاهد را از زبان دکتر شفیع کدکنی، در کتاب *ارجمند با چراغ و آینه عیناً نقل می‌کنم*. در آغاز در مورد «لحن ثابت» ترجمه‌ها، که همه لحن ترجمه شعرهای لامارتین دارد می‌گوید: «تا حدود سال‌های شهریور ۱۳۲۰ زبانی که از رهگذر ترجمه‌ها به وجود آمد، یکسان بود، تمام شعرای عالم از هر عصر و دوره‌ای و از هر زبانی، همه به لسان رمانتیک ضعیفی، آه و ناله می‌کردند. نمونه‌های آن را تا همین عصر خودمان در همه ترجمه‌های شجاع‌الدین شفا می‌توان دید» (ص، ۲۹۰). و در پانوشته صفحه ۱۹۳ می‌نویسد: «این ترجمه‌ها همه از طریق زبان فرانسوی

بوده است. شفا ترجمه مستقیم از هیچ زبان دیگری ندارد.» در اینجا ترجمه آقای شفا و ترجمه خودم را از دو فراز از یکی از مشهورترین شعرهای او می آورم:

Ode to a Nightingaleⁱ

My heart aches, and a drowsy numbness pains
my sense, as though of hemlock I had drunk,
Or emptied some dull opiate to the drains
One minute past, and Lethe-wards had sunk:
Tis not through envy of thy happy lot,
But being too happy in thy happiness,
that thou, light-winged Dryad of the trees,
In some melodious plot
of beechen green, and shadows numberless,
singing of summer in full-throated ease.

به یک بلبل*

دل‌م افسرده است. رخوتی نظیر سستی نیم‌خفتگان بر تنم حکمفرما شده. گوئی جامی لبریز از داروئی خواب‌آور سرکشیده‌ام. ای بلبل، گمان مبر که بر خوشبختی تو رشک می‌برم. این سستی من برای آن است که بیش از اندازه شریک شادمانی تو هستم. شریک توأم که چون روح جنگل با بال‌های سبک خود بر فراز درختان سرسبز پر سایه، نغمه‌ای پر نشاط، در مدح تابستان سر داده‌ای.

(ترجمه شجاع‌الدین شفا)

چکامه هزارستان

مرا دل بی‌تاب است، و رخوتی خوابناک حواسم را رنجه می‌دارد، گفتمی
دمی پیش جامی شوکران در کشیده یا افیونی تیره در رگها ریخته، باژگونه
سر، در فرامش -

رودⁱⁱ غرقه گشته‌ام: وینهمه، از سر حسد به بخت شاد تو
نیست، بل ز آنکه در شادی تو، خود از شعف بی‌خویشم - که تو ای
حوری سبکبال جنگل، در زمینه‌ای آهنگین از سبزش، و سایه‌های
بی‌شمار، این چنین با تمامی حنجره‌ات به روانی از بهارⁱⁱⁱ می‌خوانی.

*

Cool'd a long age in the deep-delved earth,
Tasting of flora and the country-green,
Dance, and provencal song and sunburnt mirth,
O for a beaker full of the warm south,
Full of the true, the blushful Hippocrene,
With beaded bubbles winking at the brim
And purple-stained mouth,
That I might drink, and leave the world unseen,
And with thee fade away into forest dim

آره (کذا فی الاصل، اما اشتباهی چاپی است، احتمالاً به جای آوه!) به من شرابی دهید که
روزگاری دراز در دل خاک خنک شده
باشد. شرابی دهید که طعم آن مرا بیاد گل‌های سرخ و دشتهای سبز
و رقصهای و آوازهای پر نشاط روستائیان بیفکند. به من جامی لبریز
از شراب نیرو بخش سرزمینهای جنوبی، شراب واقع هیپوکرن
بدهید. جامی بدهید که در آن حبابهای یاقوت‌رنگ می از کنار لبه
ارغوانی، بر ما چشمک بزند. جامی بدهید تا بنوشم و دور از چشم نامحرمان همراه بلبل در دل
جنگل تیره ناپدید شوم.

(ترجمه شجاع‌الدین شفا)

خوشا جرعه‌ای از شرابی خنکی‌یافته عمری در ژرف زمین! با طعم
سبز روستا و الهه جنگل، با طعم رقص و نغمه‌های پرووانسی^{iv}
و شادی تفته در آفتاب. خوشا ساغری پر از جنوب گرم، و آب ناب
گلی رنگ چشمه‌های هیپوکرن^v بامهره‌های حباب، چشمک‌زنان
بر لبه جام، و لبی با رنگ ارغوان، تا در کشم و جهان را نادیده
وانهم. و محو شوم با تو در گوشه‌های جنگل تاریک.

*منتخبی از زیباترین شاهکارهای شعر جهان، انتخاب و ترجمه و نگارش شجاع‌الدین شفا، چاپ چهارم، اسفند

Ode to a Nightingaleⁱ

ⁱ. رود Lethe در جهان زیرین، که آب آن سبب فراموشی می‌شود (اساطیر)
ⁱⁱ بهار را به جای تابستان گذاشتم، چون دیدم اوج "ناله‌های زار" و فغان و غلغله، و نیز "گلبانگ‌های عاشقانه" بلبل در بهار است. ضمناً، میزبان شاعر در آن روز که خود شاهد "صندلی برداشتن و دو سه ساعت، تنها و زیر یک درخت آلو به نوای بلبل گوش‌دادن، و بعد با چند "ورق پاره کاغذ" به خانه برگشتن شاعر بوده وقوع "واقعه" را در بهار ذکر می‌کند. ر. پ.
^{iv} پرووانس در جنوب فرانسه، در اواخر سده‌های میانه، به داشتن دسته‌های خنیاگران دوره‌گرد و نغمه‌های عاشقانه‌شان اشتهار داشت.

هیپ-اوکرین، چشمه‌سروشه‌های (الهه‌های الهام‌بخش) قله هلیکن. آب آن منبع الهام، استعاره از ساغر می‌^v.
اشاره‌ها: ۱. از عنوان شروع می‌کنم. در بافت شعر کلاسیک، به‌ویژه شعر حافظ، بلبل ناخودآگاه، یادآور هزارستان است. اما خارج از این بافت، از نگاه من، می‌توانست بلبل خرماخور هم باشد، بنابراین هزارستان را ترجیح نهدم.

۲. شوکران ترجمه نشده، و نیز تمامی سطر چهارم (متن انگلیسی) حذف شده. موارد دیگر پرش و حذف را خواننده خود می‌تواند دریابد، و تنها اشاره می‌کنم که "melodious plot" که آن را به "زمینه‌ای آهنگین" برگردانده‌ام، نوعی حس آمیزی (synesthesia) است، و نیز، مترجم محترم به کلی قید ترجمه "سبز راش"، که برای من در ترجمه دشواری آفریده بود و بعد به یاد سبز چنار شاملو افتادم (راش هم درختی جنگلی است)، "full-throated ease"، و سایر ترکیبات مشکل‌ساز را زده است. مقایسه سایر موارد و فراز دوم و هرچه از قلم افتاده بود را به داوری خوانندگان می‌سپارم.